

اندیشمندان مسلمان

علامه امینی، الگوی تحقیق



آیت‌الله العظمی جوادِ آملی:

توده مردم را خواص اداره می‌کنند، و خواص را اخص رهبری می‌کنند. یعنی صدها کار در جریان غدیر اتفاق افتاد و اتفاق می‌افتد؛ اما همه اینها زیر پوشش (الغدیر) امینی (رضوان‌الله علیه) است. این یک قدم برداشت و صدها نفر را راندازی کرد. و مرحوم شهریار در یادنامهای که برای مرحوم امینی (رضوان الله تعالی علیه) نوشته‌اند، یک غزل خوبی در وصف مرحوم امینی سرود. گفت به اینکه:

(لاقلم الآمین لا رقم الآغدیر/منطقش از هل ائی بازویش از لافتی). امینی که راه‌اندازی کرد، بقیه راه می‌افتند. معمولاً برای پیشرفت معارف اسلامی ۳گروه کار می‌کنند؛ یک عده مبلغ‌اند، یک عده معلم‌اند، یک عده محقق. آنهایی که مبلغ‌اند، در ماه مبارک رمضان و محرم و صفر و اینها، یا در روزنامه‌ها یا در بعضی مجلات در سطح فهم عموم با قلم می‌زنند، یا سخنرانی می‌کنند؛ این تبلیغ می‌شود. آنها که فقط در تبلیغ حرکت می‌کنیم؛ ذات اقدس‌اله می‌فرماید دارند تدبیر می‌کنند. آنها که نظیر امینی (رضوان‌الله علیه) گوشه‌ای می‌نشینند و سالیان متمادی چیزی می‌نویسند، تحقیق می‌کنند. تحقیق در قله است، تعلیم در سینه این کوه دماوند است، تبلیغ در دامنه این دماوند است!

ما اگر همیشه در دشت و اینها بخواهیم حرکت بکنیم، فقط در تبلیغ حرکت می‌کنیم؛ ذات اقدس‌اله می‌فرماید که در دشت و هامون رفتن، کار آسانی است؛ (فلا اقمتم العقبه)، چسرا کتل نمی‌روید؟ (اقدام کردن). یعنی ریسک کردن. چرا همه در بیابان صاف راه می‌روید؟! کتل هم بروید، (عقبه)، کتل؛ اینها را طسی کنید. (فلا اقمتم العقبه، و ما ادراک ما العقبه). آدمی که در دشت است، جایی را نمی‌بیند؛ وقتی آمد بالای کوه، جایی را می‌بیند؛ فرمود: عقبه این است، گردنه این است، کتل این است! منبع: بخشی از بیانات حضرت آیت‌الله جوادِ آملی در دیدار با مسئولان ستاد غدیر مورخ دی‌ماه ۱۳۸۵

اندیشه‌وولایت

رنج‌های علامه امینی ره برای الغدیر

آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از مصاحبه شیخ احمد امینی نجفی،فرزند علامه‌امینی(ره) مؤلف کتاب گراندقر «الغدیر»است که از کتاب‌الغدیر ورنج‌های مرحوم علامه در تألیف این کتاب ارزشمند گفته است. این مصاحبه در شماره ۴۰۱مجله افق حوزه مورخ بیست‌وسوم مهرماه ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است:

علامه امینی(ره) شنیداد و مجذوب در فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. برای نوشتن این کتاب به کتابخانه‌های مختلف دنیا از جمله عراق، هندوستان، پاکستان، مغرب و مصر و بسیاری دیگر از کشورهای دنیا سفر کرد، درباره نحوه تألیف این کتاب چنین گفته‌اند:«برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را از «بای بسم‌الله» تا «تاریخ تمت» خوانده‌ام و به یک‌صد هزار کتاب مراجعه مکرر داشته‌ام.» ایشان در مدت ۴۰سال، تمام توان و جوهر فکر خود را با مطالعات دقیق، سفرهای متعدد، مجموعه‌ای مستند و رندآپذیر به نام «الغدیر» تنظیم کرد تا از امام خویش و هویت تشیع دفاع کند. حاصل زندگی ایشان علاوه بر کتاب ارزشمند الغدیر، چند کتاب دیگر و همچنین تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

عمده تحقیقات انجام گرفته توسط علامه در این کتاب، پیرامون معنای حدیث غدیر است که از قرن دوم به بعد پیرامون اسناد غدیر خم و مفاد و منابع آن به‌ویژه از جلد دوم کتاب شریف الغدیر، مطالب ارزشمندی به ترتیب قرون و به موازات غدیر یه‌جا جمع‌آوری و یکجا ارائه شده است. وقتی به نتایج این اثر گرانگس می‌نگریم، این کتاب در واقع تاریخ تحلیلی ۶۰ساله صدر اسلام است که تبیین می‌کند، پس از پیامبر رضی‌الله عنه چه حوادثی رخ داد و مسلمانان چه کردند؟ چه شد که بعد از حضرت رسول‌رضی‌الله عنه شخصی فدوی و میجاهد به تمام معنا هم چون امام علی علیه‌السلام واجب‌القتل شود و ۸۰سال در منبرها به‌عنوان نافله‌نمازشان و در نماز جمعه به‌عنوان یک‌امیر استصوابی! این مظلوم را سب و لعن‌کنند؟! هر بایش حرمت مسلمانی و نه حرمت صحابی قائل شدند و حتی علیه‌ایشان خروج کردند و نسبت به‌خودش، اهل‌بیتش و ذریه‌اش توہین و ناسزا گفتند و این در حالی است که همیشه بحث حرمت صحابه مورد توجه مذاهب اسلامی بوده است و حتی این را هم از مولای‌ماجرای دروغ‌کرند و در مقابل شخصیت هم چون معاویه که دشتش به تمام جنایت‌ها آغشته بود و بنا بر نقل اهل سنت و حتی غیرمسلمانان که تاریخ اسلام را یک‌بار مطالعه کرده باشد به نقش حضرت علی علیه‌السلام در حفظ حدود اسلام و نیز تلاش‌های معاویه در ریشه‌کن کردن اسلام، رسیده است!حالا چه شد که امام علی علیه‌السلام به آنجا رسید و شخصی مثل معاویه‌بن‌ابی‌سفیان، شد امیرالمؤمنین!مرحوم پدرم در یافته بودند، راه اثبات حقانیت شیعیه و غدیر خم به وسیله جنگ، میسر نخواهد شد، این مفهوم باید به وسیله فرهنگسازای انجام شود.

ادبیت

اندیته



لباس را خداوند برای انسان فرستاد

درنگی کوتاه به ۳نوع پوشش در بیان قرآن کریم

لباس از نسوی خداوند متعال برای انسان نازل و فرستاده شده، همانگونه که برای این انسان بهمنظور هدایت و راهنمایی او کتاب‌هایی از آسمان نازل شده است. پس وقتی منشأ آغازین لباس در دست انسان نیست، بسیاری از لوازم آن نیز به صلاحیدانسان بر نمی‌گردد. در همین آیه از قرآن کریم، خداوند متعال به ۳نوع لباس اشاره می‌کند.

(الف) لباسی که سوات شما انسان‌ها را می‌پوشاند. (ب) لباسی که زینت‌بخش شماست.ج) لباس تقوا. درباره هر یک از این ۳نوع لباس می‌توان به تفصیل قلم زد، ولی که به فراخور مجال اندک می‌توان صرفاً نگاهی گذرا در سایه تامل به این آیات داشت.

لباس نوع دوم؛ لباسی از جنس سوات

برای فهم نوع لباسی از باید بدانیم خداوند متعال به چه چیزی سوات می‌گوید. در قرآن ذیل ماجرای آفرزند آدم و حوا یعنی ۳پسری که به هابیل و قابیل شهرت یافته‌اند، از لفظ سوات استفاده شده است. قابیل وقتی برادر خود هابیل را به قتل می‌رساند، بر سر جنازه او کاسه چه کتم در دست می‌گیرد. بدین سبب که تا به حال در جهان با مرگ کسی روبه‌رو نشده بود و نمی‌دانست در صورت فوت یک فرد باید با جنازه او چه کرد اما نکته اینجاست که به‌صورت اجمال و حتی می‌توان گفت غریزی-فطری می‌دانست که نباید جنازه و پیکر برادر را در حال خود رها کند بلکه باید حتما در قبال او کاری صورت دهد. خداوند در این هنگام

کلاغی را فرستاده و به‌صورت غیر مستقیم به او آموزش می‌دهد که بایستی جنازه برادر را دفن کند. در اینجا قرآن از لفظ سواهُ استفاده می‌کند: «فَبَيَّنَّسُ اللّٰهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْاَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ اٰخِيهِ قَالًا يَا وَيْلَتَى اَنْ اَعْرَجْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِي سَوْءَ اٰخِي فَاَصْبَحُ مِنْ الْاِنَّاْدَمِيْنَ» (مانده/۳۱). سواهُ یعنی آن چیزی که انسان به‌صورت غریزی- فطری تمایلی به نمایشی نشان دادن آن ندارد؛ یعنی چیزی که انسان دوست دارد آن را از دید دیگران پنهان سازد. جنازه یک

انسان دیگر از زمره این موارد است. دلیل برهانی برای چرایی این پوشاندن سواهُ وجود ندارد چرا که امری کاملاً غریزی- فطری است و مرتبط با گرایشات طبیعی انسان.

خداوند متعال همچنین از اندام‌های جنسی انسان نیز با لفظ سواهُ یاد کرده است و در آیه مذکور پیرامون انواع لباس، از پوششی یاد می‌کند که خداوند آن را برای انسان فرورفستاده تا برای سستر عورات خویش و پوشاندن اندام جنسی مورد استفاده قرار دهد. واضح است که در دنیایی که جز آدم و حوا هنوز انسان دیگری در آن زندگی نمی‌کند، فرورفستان این پوشش حداقلی تری رعایت حرام و حلال شرعی نیست که آدم و حوا هر دو برهم محرم بودند بلکه برای پاسخ‌دهی به این نیاز غریزی- فطری انسان است که تمایل طبیعی برای پوشاندن سوات خویش و ایجاد یک حریم معین کاملاً شخصی دارد. لذا اگر کسی امروزه خواستار نمایش رفتار متضادی است یعنی او بر اساس طبع و تمایلات غریزی- فطری خویش حرکت نکرده و حتما دستخوش تحولاتی در ساحت طبع انسانی خویش شده است. انسان به گونه‌ای آفریده شده است که طبعاً بر متوال تمایل به پوشاندن اندام جنسی حرکت می‌کند و این نیاز محتاج پاسخ نیست و خداوند حکیم و لطیف در مقام خالق بایستی این نیاز انسان را پاسخ بدهد. در نتیجه او لباس را فرومی‌فرستد.

لباس نوع دوم؛ لباسی برای زینت

اما لباس نوع دوم، لباسی است برای زینت. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش لفظ «ریش» را به‌معنای پر برده دانسته است. یک برده بدون پر تصور کنید، قاعدتاً قیافه‌ای زیبا نخواهد داشت؛ چون پر به این برده زیبایی می‌بخشد. «ریش» با توجه به این معنا یعنی آن دسته از پوشش‌هایی که انسان برای زینت و زیبا ظاهر شدن در متن جامعه و زیبا جلوه کردن در نظر دیگر انسان‌ها از آن بهره می‌برد. این زیباپسندی نیز امری فطری است که

در ذات انسان وجود دارد. تمایل او به زیبا بودن و زیبا دیده‌شدن و زیبا ظاهر شدن، یک تمایل ذاتی است که باز برای پاسخ به این تمایل و نیاز انسانی، خداوند متعال بایستی پاسخی را تدارک دیده باشد. از این‌رو خداوند لباس دیگری فراتر از آن پوشش حداقلی فرورفستاده تا انسان بتواند به وسیله آن زیبا ظاهر شود. این لباس برخلاف لباس نوع اول که حتی گاه در خلوت انسان‌های محرم به یکدیگر هم برای رعایت حریم انسانی مورد استفاده بود، بیشتر جنبه اجتماعی دارد؛ یعنی انسان هم زیبا بودن را مطلقاً دوست داشته و هم درنظر دیگران زیبا ظاهر شدن را می‌پسندد. اما سؤال اینجاست که مرز این زیبا ظاهر شدن و زیبا جلوه کردن یا به تعبیری مرز این زینت‌بخشی به ظاهر کجاست و حدود آن چگونه است؟

لباس نوع دوم؛ لباسی برای تقوا

به نظر می‌رسد پوشش نوع سوم که اساساً ماهیت آن با ۲نوع اول متفاوت است، در صدد برآمده تا پاسخی به سؤال مذکور بدهد. در ۳نوع اول ما صراحتاً با شکلی از پوشش مواجهیم که عورت و اندام جنسی انسان را می‌پوشاند و انسان را زیبا می‌کند اما پوشش نوع سوم به جای توصیف کار کرد، در ضمن داشتن یک نام ویژه، صرفاً صفتی دو خط داستانی محسوب می‌شود. کاتبی است به‌نام میرعماد که به سبب دین پرورش به شخصی باید ۴۰فصل از تذکره‌الاولیاء برای آن شخص نگارش کند و او نیز این کار را در مسجد گوهرشاد انجام می‌دهد. در اینجاست که با ادریس آشنا شده‌و در دامه داستان بخشی از زندگی ادریس به واسطه این آشنایی توسط میرعماد روایت می‌شود. پس می‌توان گفت که این مان با نامی تگایی به تذکره‌الاولیای عطار، رنگ و لعاب عرفانی نیز دارد و به‌طور کلی داستان بیان چند خط موازی عرفان، دین، باورهای عامیانه و وقایع تاریخی حرکت می‌کند. این کتاب توسط حمید بابایی نگاشته شده و انتشارات صاد آن را به چاپ رساده است.

گفتمان اسلام

چرا بدترین جنایات در تاریخ توسط خشکهمقدسان صورت گرفته است؟

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری :*

به‌طور کلی افرادی که به دین می‌گروند و سپس بیرون می‌روند از افرادی که از اول گرایش پیدا نکرده‌اند خشن‌تر و ضدانسان‌تر می‌شوند؛ زیرا دین به حکم نیروی عظیم خود همه

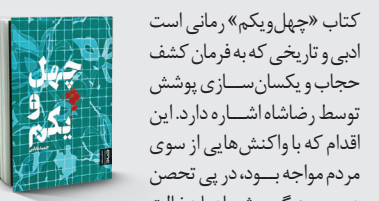
عواطف دیگر انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اگر رفت همه آنها را که در خود هضم و جذب کرده بود نیز با خود می‌برد. این است که افرادی که زمانی متدین بوده و سپس بی‌دین شده‌اند از بی‌دین‌های اولی خشن‌تر و بی‌عاطفه‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند.

اما خطرناک‌تر از این طبقه، متدینان منحرف شده و کج‌سلیقه خشکهمقدس‌اند. این طبقه علاوه بر اینکه عواطف انسانی‌شان تحت‌الشعاع عاطفه دینی قرار گرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم اینکه منحرف شده‌ا اثر خود را نمی‌بخشد و از آن طرف چون زائل نشده و به‌صورت انحرافی کار می‌کند به همان قدرت که مقتضای نیروی دین است فعال است. اینها دیگر از هر سبب خطرناک‌تر و وحشتناک‌ترند. تاریخ نشان می‌دهد که بی‌رحمانه‌ترین جنگ‌ها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها به وسیله خشکه مقدسان صورت گرفته است. بزرگ‌ترین نمک‌نشناسی‌ها را اینها انجام می‌دهند زیرا «یُخْسِبُونَ اَنْهَمُ یُخْسِبُونَ مَنَعًا». جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های خوارج، حتی قاعه کربلا ساخته دست این طبقه است.

منبع: کتاب «پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب» صفحات ۷۵- ۷۴

اندیشه مسطور

«چهل و یکم»



کتاب «چهل‌ویکم» رمانی است ادبی و تاریخی که به فرمان کشف حجاب و یکسان‌سازی پوشش توسط رضاشاه اشاره دارد. این اقدام که با اکتش‌هایی از سوی مردم مواجه‌سود، در پی تحسن در مسجد گوهر شساد با دخالت نیروهای نظامی منجر به کشته شدن تعداد زیادی از مردم شد. در این کتاب با وجود اینکه داستان در شهردر خ می‌دهد و ماجرای مسجد گوهر شاد نیز روایت شده است اما نویسنده خودش را درگیر وقایع تاریخی نکرده است و با رمانی صرفاً تاریخی مواجه نیستیم. داستان درباره جوانی است به نام ادریس که در دوران رضاشاه مأمور نظمی‌ه است به اجبار در مجرای مسجد گوهرشاد شرکت داشته و یک تیر هم شلیک کرده است. او که از این اقدام عذاب وجدان دارد، نیت می‌کند که ۴۰شب را در قفس توبه در مسجد گوهرشاد عبادت کند. در طرف دیگر داستان که تلاقی دو خط داستانی محسوب می‌شود، کاتبی است به‌نام میرعماد که به سبب دین پرورش به شخصی باید ۴۰فصل از تذکره‌الاولیاء برای آن شخص نگارش کند و او نیز این کار را در مسجد گوهرشاد انجام می‌دهد. در اینجاست که با ادریس آشنا شده‌و در دامه داستان بخشی از زندگی ادریس به واسطه این آشنایی توسط میرعماد روایت می‌شود. پس می‌توان گفت که این مان با نامی تگایی به تذکره‌الاولیای عطار، رنگ و لعاب عرفانی نیز دارد و به‌طور کلی داستان بیان چند خط موازی عرفان، دین، باورهای عامیانه و وقایع تاریخی حرکت می‌کند. این کتاب توسط حمید بابایی نگاشته شده و انتشارات صاد آن را به چاپ رساده است.

کتاب اندیشه

حجاب مرد، حجاب زن

بر شی از دیدگاه استادصفایی درباره زیربنای حجاب

خانمی که زندگی را جز این نمی‌داند که کار کند و حقوق بگیرد تا بتواند بهترین‌ها را تهیه کند و در بهترین‌ها آن را آماده کند و در بهترین‌ها از آن استفاده کند و نشان بدهد کسی که تمامی عوشر عمیق زندگی‌اش همین چند انگشت گرفتن و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و جالب بودن و در چشم‌ها نشستن است! آبی می‌تواند خودش را در لباس محبوس کند و خودش را بیوشاند؟ پوشش از نظر او یعنی مرگ، یعنی تمام شدن، یعنی بوجو شدن و به بن‌بست رسیدن که اینها جز سرگرمی و تنوع و لذت و نمایش و جالب بودن و در چشم‌ها و دل‌ها نشستن چیزی نمی‌خواهند، چون خودشان را بیشتر از این نمی‌بینند و بالاتر نرفته‌اند. زیربنای حجاب همین دو گنگ کردن بیشش و عوض کردن تلقی و برداشت‌هاست. آن وقت آنچه سخت و رنج‌آلود است شیرین و مطلوب خواهد شد و راحت و آسان خواهد شد. هنگامی که من بمقایسه‌ها، ارزش‌های بیشتر خودم را یافته‌و با شهادت استعدادهایم، کار بزرگ خودم را شناختم و از تنوع و تکرار و لذت و خوشی، به تحرک و به خوبی‌ها می‌فهمیم که حجاب تنها مخصوص زن نیست، که مرد‌ها هم باید حساب شده حرکت کنند و گرد و خاک بالا نیاورند و دل‌ها را به‌خود گره‌نزنند که هر کس در سر راه دل‌ها بنشینند، از راهزن است و طاغوت.

پی‌نوشت: بر گرفته از کتاب روابط متکامل زن و مرد

ادبیشه

حجاب

بزرهنگر حوزه‌رزان

نیست اتفاق ویژه‌ای رخ دهد؟ برنامه‌ریزی برای بهبوداوضاع صورت گیرد؟ و در آخر به این پاسخ رسیده‌ایم که این از علائم آخرالزمان است و کاری از ما بر نمی‌آید، باید صبر کنیم تا حضرت ظهور کند و اوضاع را درست کند! این پاسخ نه تنها رویکرد منفعلانه در برابر مفهوم ظهور و انتظار است، بلکه به مثابه پاک کردن صورت‌مسئله برای راحت کردن خودمان و فرار از مسئولیت است اما واقعیت اینجاست که فقدان راه‌حل، محصول فقدان فهم مسئله است. مسئله این است که ما به موضوع حجاب از منظر علت‌نگر یسته‌ایم نه معلول. در صورتی که حجاب آخرین حلقه از بروز و ظهور تربیت، جهان‌بینی و شالوده‌عرفتی است. به بیان ساده‌تر، حجاب معلول است نه علت. معلولی که تاظلمات پیشینی و زمینه‌ان حل نشود، نمی‌توان انتظار حضور خیامند در جامعه را داشت.

اینکه یک فرد چه فهمی از نسبت خود با بدنش دارد، چه نگاهی از خود و تصویر رسانه‌ای و استاندارد زیبایی موجود از انسان دارد، رویکردش نسبت به پوشش را از حیث مالکیت بر بدن بدن است یا صرفاً راحتی، پوشش را ابزار می‌داند برای ابراز هویت یا نماد ایدئولوژی، و رویکردش به دین و احکام آن چیست، پوشش را محصول تحمیل و سلطه نگاه دیگری می‌داند یا بخشی از پارل عبودیت در نسبت میان خودش، خدا و… همه مؤلفه‌هایی است که خروجی این دستگاه فکری، می‌شود نوع لباسی که فرد برای حضور در جامعه انتخاب می‌کند. پوششی که می‌تواند ظاهر کننده وجه جنسی او باشد یا بالعکس، مستور کننده‌ان. همچنین اگر در سطح گفتمان، حکمت حجاب راه‌بای‌جای تبیین چیستی و چگونگی آن و جایگاهی که برای مثال زن در نظام آفرینش از جهت حریم و نقشی که برای حیات‌بخشی و ادامه زندگی دارد، صرفاً منحصر کردیم در یکی از کارکردهای آن که حفظ مرداز گناه است و حجاب تبدیل شده به محدودیت برای زن و راحتی جنس مذکر، خواهد رسید و اگر بالعکس نه تنها به نیاز او در بستر حلال خانواده توجه آزادی، بلکه فروکاست مفهوم حجاب نیز هست، چون مفهوم حجاب بیش

و فراتر از این است و منحصر در یک کارکرد شخصی برای مردان نیست.

حالا فرض کنیم بدون توجه به این عوامل و بسترها و تغییر جهان معرفتی یک فرد، صرفاً بخواهیم او را از بیرون ملزم به حجاب کنیم؛ امری که ممکن نیست؛ اگر هم ممکن باشد در سطح دیسیپلین (نظم بیرونی) است نه‌اورد در (نظم درونی) و بدون توازن و تناسب این دو سطح از نظم‌بخشی به نظام اجتماعی، نمی‌توان انتظار کارآمدی بالا از این راهکارها را داشت. از سوی دیگر فرد نیاز به دیده شدن دارد؛ نیاز مشروعی که می‌تواند پاسخ صادق یا کاذب داشته باشد. اگر این نیاز به درستی در فضای حلال و بدون آسیب خانواده پاسخ داده شد، خودنمایی جنسی او در جامعه به حداقل خواهد رسید و اگر بالعکس نه تنها به نیاز او در بستر حلال خانواده توجه نشود، بلکه پاسخ کاذب برای این نیاز مهیا باشد، فرد در جامعه میل به